

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی را که بعد مرحوم آقای نائینی مطرح فرمودند اینجا بحث معروفی است که از قدیم هم در فقه و هم در اصول هم مطرح شده به معنای تعبدی و توصلی، هم در فقه اهل سنت مطرح شده هم در اصولشان مطرح شده از همان اوایل امر یعنی از قرن اول این بحث معروف بوده که بحث تعبدی و توصلی در خلال بحث هم اشاره ای می کنیم به معنای تعبدی که بعضی از آنها گفتند.

عرض کنم که مرحوم نائینی قدس الله نفسه این را در امر ششم چون عرض کردیم روی کتاب فوائد بحث می کنیم در صفحه ۱۳۷ مطرح کردند، ایشان فرمودند بحث در تعبدی و توصلی در دو مقام است مقام اول در یقتضیه الاصل العملی فعل لفظی و ما یقتضیه الاصل العملی عرض کردیم این متعارف شده بین علمای اصول در بین ما مخصوصا در این فتره ای اخیر عرض کردم، اصول متاخر شیعه از زمان مرحوم وحید بهبهانی توسط شیخ هم به اصطلاح این مطلب دیگر مورد تاکید است در نحوه ای اصولا مباحث علمی شان این طوری است اگر قطع پیدا شد خوب قطع به عنوان خودشان به قول مرحوم شیخ حجت ذاتی است و اگر قطع پیدا نشد رجوع می شود به امارات و طبعا امارات مختلفند بعضی هایش اصول لفظی هستند مثل اصالة الظهور و اصالة الحقيقة و اگر آنجا هم نشد برمی گردند به اصول عملیه.

در اصول عملیه هم عرض کردم ترتیبی که موجود است اول اصول تنزیلی برمی گردند به مثل استحباب و قاعده یی و اینها عرض کردم در اصول آن که در اصول بحث می شود راجع به شبهات حکمیه است راجع به شبهات حکمیه ما اصل عملی تنزیلی نداریم الا اصالة الطهارة معذرت می خواهم الا استحباب، در شبهات حکمیه کلا اصل تنزیلیه یی ما استحباب و تا حدی هم اصالة الطهارة و دیگر اصلی ما نداریم اما در اصول تنزیلیه در شبهات موضوعیه زیاد است مثل قاعده یی قاعده یی سوق المسلمین و الی آخره آن قواعدی که هست اینها در مسائل به اصطلاح شبهات موضوعیه جاری می شود و اگر اصول تنزیلی نبود برمی گردد به اصل غیر تنزیلی در اصل غیر تنزیل هم اگر شک در سقوط تکلیف بود برمی گردد به احتیاط این هم اصل غیر تنزیلی و اگر در ثبوت تکلیف بود برمی گردد به اصالة البرائة این دوره یی فقاها را برای شما استظهار را عرض کردم، کیفیت استظهار در اصول به این ترتیب است.

لذا مرحوم نائینی قدس الله نفسه در اصالة التعبدية و ... و دیگران اختصاص به مرحوم نائینی ندارد. یکی اینکه اصل اولی در به لحاظ دلالت لفظ چیست مثلا آیه ی مبارکه دارد که رد التحية واجب است، آیا رد التحية رد السلام تعبدی است یا توصلی است و اگر بر فرض

هم در جهت اصل لفظی شک کردیم گفتیم الفاظ نه دلالت بر تعبدیت دارند نه توصلیت اصل عملی اش چیست البته مشهور بین علمای اصول حتی اصول اهل سنت و ما مشهور توصلیت است ، یعنی اگر شک کردیم تعبدی است یا توصلی ، اصل اولی این است که توصلی است مگر تعبدیت ثابت بشود این هم زودتر بگوییم خدمتان .

لکن امثال صاحب کفایه اینها اشکال دارند که اصل برائت جاری نمی شود ، اصالة البرائة التعبدية بلکه اصالة التعبدية جاری کردند روی جهتی که بعد بحث می کنیم ، لذا این بحث الان محل کلام شده است و طبق تقسیمی که ما در بحث شنبه ی گذشته مطرح کردیم این بحث را آقایان فعلا بردند روی آن قسمت اخیر چون عرض کردیم یک مساله را در عرف عام بررسی می کنیم همان مساله را در لغت بررسی می کنیم همان را در نظامات اجتماعی مثل نظام بردگی نظام عبد و مولی یا نظام ارباب و رعیتی بررسی و نظام قانونی در آنجا بررسی می کنیم ببخشید نظام کارگر و کارفرما و بعد هم در عرف ، عرف قانون و عرف اطباء بعد هم در شریعت ، پنج مرحله تصویر کردیم در بحث گذشته این تعبدی و توصلی را هم الان این هایی که مطرح کردند در مقام پنجم است یعنی در بحث لفظی است معذرت می خواهم در بحث عرف شرعی است عرف قانونی و باز عرض کردیم این مطالبی که من تکرار می کنم برای اینکه اینها ارتکاز شما بشود یعنی زیر بنایی فکری باشد دائما .

عرض کردیم در خود مکه عده ای از اعمال عبادی را انجام می دادند مثلا روزه را مشرکین نمی گرفتند اما نماز و حج را انجام می دادند حج را در بین اعمال عبادی حج و به اصطلاح زکات را انجام می داند و اما روزه را انجام نمی داند ، زکات هم به عنوان مالیات حج و نماز اشتباه کردم ، زکات را هم به عنوان عبادات انجام نمی دادند ، عرض کردیم در متعارف در زمان جاهلیت بر کسب و کار و اموال و اینها نظام مالیاتشان عشر بود یک دهم بود ده درصد می گرفتند و در جنگ ها چون مخصوصا عرب بدوی از راه جنگ زندگی می کرد چون زمینی نداشت که کشاورزی کند آنها از راه غنائم یعنی دو تا مساله ی مالی بین اینها متعارف بود هر دوی هم جنبه ی عبودیت نداشت یکی مسائل غنائم بود که با یک شرحی بود بین نیروهای جنگنده و خود رئیس عشیره تقسیم می کردند و یکی هم مساله زکات بود یعنی مالیات بود که می فرستادند از اموال طبق یک قوانین معین خودشان که در محل خودش هم ما شرح دادیم ، این بود و یک قسمتی از این بخش مثلا غنائمش به ما منتقل شد یک قسمتش مثلا در غنائم ۲۵ درصد را به حاکم می دادند این در شریعت ما تبدیل شد به ۲۵ درصد خمس به اصطلاح .

مثلا در نظام مالیاتی یک عنوانی داشتند به عنوان خرس یا تخمین وقتی این میوه صلاحیت داشت که دیگر بماند روی درخت نریزد مامورین مالیاتی می آمدند باغ و زمین را نگاه می کردند یک تخمین می زدند که اینجا این قدر درآمد دارد آن را در دفتر مالیاتی ثبت می کردند

یک مقدارش را کم می کردند حالا شرحش را عرض کردم اصطلاحا ما به آن می گوئیم خرس آنها به آن حذر هم می گفتند حذر حای حطی و ذال اخت الدال و راء حذر به معنای تخمین ، قیاس تخمین می زدند ، یک مقدارش به روایات ما هم سرایت کرده حالا همان نظام مالیاتی که یک شرحی دارد که حالا جایش اینجا نیست توضیحاتش را عرض کردیم .

اما مسالهی نماز و حج منتقل شد لکن نماز و حجبشان ابهام داشت یعنی یک عرف دینی برایشان درست نشده بود یک قانون دینی وقتی پیغمبر به مدینه تشریف آوردند چون یهود در مدینه با اینکه سه تا عشیره بیشتر نبودند سه قبیله از یهود در مدینه بودند و بقیه ی اهل مدینه مشرک بودند اوس و خزرج و بنی ساعد و الی آخره اینها به اصطلاح مشرک بودند یهود دارای امتیاز بودند و یهود دارای عرف دینی بود یعنی قانونی دینی داشت قانونی دینی یعنی اگر این کار را کردی این طور شد اگر این طور شد آن طور شد ، این در میان یهود مدینه متعارف بود و لذا بیشترین احکام ما هم در مدینه صادر شده یعنی روی عرف دینی که حاکم بود این هم در ذهن مبارکتان باشد ، در مکه عرف دینی حاکم نبود یعنی لغت دینی لغت قانون دینی حاکم نبود اما در مدینه لغت دینی حاکم بود .

لذا بیشترین بررسی که اصحاب در اینجا کردند ناظر به همین عرف دینی است که شک ، و مرحوم نائینی قدس الله نفسه قبل از اینکه وارد بحث بشود ، پس معلوم شد چرا اصل لفظی را ایشان مطرح کردند و اصل عملی یعنی فرض کلام را بر این گرفتند که اگر قطع پیدا شد خوب چون مرحوم نائینی هم حجت قطع را ذاتی می دانستند مرحوم شیخ ، البته ما قبول نکردیم . مرحوم آقا ضیاء مرحوم شیخ مرحوم نائینی اینها حجت قطع را ذاتی دانستند به خلاف مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی قدس الله نفسه . البته مرحوم اصفهانی یک بحث دیگری هم دارد که ما آن را قبول نکردیم .

به هر حال در رسیدن به مقام دوم ، در امارات در مقام دوم به استثناء حالا روایت خاصی باشد کذا آن جای دیگر است اگر ما باشیم و ظاهر لفظ چون ظهورات هم جزو امارات معتبره است عرض کردم چند بار مرحوم شیخ در رسائل این رسالهی اول ایشان اسمش حجیه المظنة است بعدا شد رسائل یا فرائد در حجیه المظنة ایشان اول بحث قطع را دارند این مقدمه است در رسالهی ایشان الان شد المقصود الاول در اصل رسالهی ایشان مقدمه ی در بحث بعد وارد بحث ظن می شود ، تاسیس اصل می کنند که اصل اولی عدم عمل به ظن است جایز نیست عمل به ظن می گویند پنج مورد خارج شده یکی اش الفاظ ظهورات است پنج تا را ذکر می کنند لکن چون در رسائلی که چاپ شده چنین عنوانی را ندارد شاید آقایان ملتفت نشوند من توضیحاتش را عرض می کنم که ان شاء الله تدریس فرمودید قشنگ یکی یکی اینها جدا باشد .

پنج مورد را ایشان از به اصطلاح خارج می کند یکی ظهورات است بحث ظهورات حالا مفید ظن باشد خارج می کند ، عرض کردیم بحث ظهورات یک بحث کبروی دارد که ایشان کمتر متعرض شدند آن بحث کبروی که نکته ی حجیت ظهورات چیست ، عرض کردم اینها را من بعضا تکرار می کنم برای اینکه گاهی در اصول به این وضوح نیامده تصادفا این مطلب را آقا ضیاء دارد اما مثلا در رسائل به این وضوح نیامده است .

عرض کردیم چند تا مبنا هست در اصل حجیت ظهور که چرا ظهور حجت است دو مبنا معروف تر است یکی اینکه برای اینکه ظهورات کاشف مرادند این مراد شیخ این است که ظهورات ظنی اند چون در کشف از مراد متکلم ظن آورند که مراد متکلم این باشد در مقابل مبنایی هست که حالا می شود اسمش را گذاشت میثاق عقلائی یعنی بنای عقلاء بر این است که اگر گفتند آب مرادشان این است و اگر من گفتم آب طرف مقابل هم همین معنا را می فهمد او هم اگر گفت آب همین معنا را اراده کرده و می داند من هم همین معنا را .

لذا عرض کردیم ظهورات این مبنا بر چهار اصل استوار است تفهیم و تفهم بین طرفین و این تفهیم و تفهم را ربطی به کشف مراد نمی دانند و لذا ظهورات نزد اینها از باب قطع حجت است دقت کردید چه شد ؟ چرا شیخ از باب ظن آورده است چرا ما مثلا خود من از باب قطع آوردیم چرا از باب قطع نکته ی فنی اش این است اصلا اصل مطلب نکته ی حجیت ظهورات چیست ، آیا کشف مراد است این که شیخ می گوید ظنی ، آقایانی که ظهورات را در ظنی آوردند این گرفتند .

یادم می آید مرحوم آقا ضیاء تمایل به دومی دارند حالا تعبیر به میثاق عقلایی نکردند اما مرادشان دومی است ، یا هستند عده ای از بعد ایشان که همین موارد را انتخاب کردند یا اصلا یک میثاق عقلائی است این یک قرارداد یعنی یک میثاق عقلائی است در ارتکاز عقلاء هست اینکه ایشان بخواهد بگوید مراد من از آب یعنی آبرو مثلا این خلاف ظاهر است و الا یعنی باید یک شاهد قوی برایش بیاورد و الا بنای میثاق عقلایی بر این است که آب به این معناست نان به این معناست فرض کنید تسبیح به این معناست استکان ، معنایش واضح است در میثاق عقلائی و لذا این را جزو ظن نمی دانند ، قطع می دانند نکته روشن شد ؟

یکی از حضار : اطمینان بوده .

آیت الله مددی : ها ، قطع عرض کردم مرحوم شیخ تعبیر به قطع دارد چون در کتب قبل آمده و مخصوصا اخباری ها روی کلمه ی قطع حمله کردند .

عرض کردم ملا محمد امین استرآبادی در کتاب فوائد المدنیة عمده‌ی اختلافش با اصولی‌ها در ۹ تا یا حالا ۱۱ تا یکی اش حجت قطع است یکی از اشکالات محمد امین استرآبادی این است که آقایان اصولی شیعه این بیشتر مرادش علامه و من بعده اینها قطع را حجت ذاتی می‌دانند عرض کردم ریشه‌ی این مطلب هم به عامه برمی‌گردد توضیحاتش را دادم دیگر تکرار نمی‌کنم.

یکی از اشکالات ایشان، آن وقت نتیجه‌اش چه بود این بود که اگر مثلاً از قیاس ما قطع پیدا کردیم این حجت است، اخباری‌ها می‌خواستند بگویند نه اگر شارع از یک طریقی نهی کرد ولو قطع پیدا بشود حجت نیست نکته روشن شد اصلاً مطالب اصل مطلب روشن بشود که نکته‌ی فنی کجاست.

اخباری‌های می‌خواستند بگویند اگر شارع گفت قیاس حجت نیست ولو قطع پیدا بشود اصولی‌ها آمدند تصریح دارند اصولی‌های مخصوصاً بعد از وحید تصریح دارند دیگر از روی کتاب نمی‌خواهم بگویم، که اگر از قیاس قطع پیدا شد شیخ هم تصریح دارد اما اسم قیاس را نبرده شیخ در رسائل اما قبل از شیخ تصریح دارند ولو از قیاس قطع پیدا کند.

اخباری‌ها می‌خواستند بگویند نه وقتی شارع گفت قیاس حجت نیست ولو از قیاس قطع پیدا بشود، قطعش هم حجت نیست لازم نیست ظن باشد از قیاس ولو قطع هم پیدا بشود روشن شد، این مراد از بحث حجت قطع ذاتی هست یا نه مراد این است، اخباری‌ها این را و عرض کردیم انصافاً حق با اخباری‌هاست در این مساله عرض کردیم مطالبی را که مرحوم شیخ و از زمان وحید بهبهانی در مکتب متاخر شیعه پیدا شد انصافاً عقلانی هم هست یعنی ممکن است بگویند شما قوانین مجلس در فلان روزنامه‌ی خاص اگر آمد حجت است در غیرش نه، حالا ده نفر بروند بگویند ما در مجلس بودیم این قانون تصویب شد می‌گوید حجت نیست تا در روزنامه، می‌شود این مطلب را، خوب اگر ده نفر بگویند قطع برای انسان پیدا می‌شود که آقا این خبرنگاران آنجا بودند ما دیدیم تصویب کردند می‌گوید تا اعلام نشود در این روزنامه‌ی رسمی این منجز نیست در فلان روزنامه حالا نه حتماً روزنامه‌ی رسمی این مشکل ندارد به نظر ما حق با اخباری‌هاست و این حجت ذاتی را قبول نکردند.

شارع ممکن است بگوید از راه قیاس یا از راه عقول خودتان به یک نتیجه‌ای رسید برای فهم سنت رسول الله این حجت ندارد ولو شما قطع پیدا بکنید بعبارة آخری صفات مفتی صفات شخص تاثیر ندارد یک نکته‌ای را هم عرض کردم چون این نکات گفته نشده نکاتی را توضیح بدهم که گفته نشده است. مرحوم شیخ انصاری دارد اعلم ان المکلف اذا التفت عرض کردم در عده‌ای از کتب اصولی قبل از شیخ حالا دیگر اسم مصدر نمی‌برم در آنها دارد اعلم ان المکلف المجتهد دقت کنید ظاهر عبارتش اگر قطع برای عامی هم پیدا شد دیگر خیلی

باب وسیعی می شود عوام خیلی زود قطع پیدا می کنند از مجتهدین زودتر قطع پیدا می کنند عوام به فتوای مجتهد از خود مجتهد بیشتر قطع پیدا می کنند ، حالا خود مجتهد می گوید ظنی است عوام به فتوای او قطع پیدا می کنند .

علی ای حال عبارتی که قبل از شیخ بوده اعلم ان المكلف المجتهد نه اینکه مطلق مقلد ، البته در کتب ما توجه نکردند مرحوم نائینی آقا ضیاء و دیگران که این نکته بوده یک بحث مفصلی بین آقا ضیاء و مرحوم نائینی است ، نائینی می خواهد بگوید مطلق مکلف مرحوم آقا ضیاء می گوید مطلق مکلف مرحوم نائینی می فرماید نه خصوص مجتهد اینها چون متأسفانه اعتمادی که شده از شیخ مبداء قرار دادند کتب قبل از شیخ را ندیدند قبل از شیخ تصریح دارد مثل مناهل اعلم ان المكلف المجتهد دیگر احتیاج به این بحث هایی که نائینی و آقا ضیاء فرمودند ندارد و درستش هم همان است اگر بحثی بود .

چون عرض کردم اصول در شبهات حکمیه است اصلاً در شبهات موضوعیه نظر ندارند ، در شبهات حکمیه نظر مکلف عادی هیچ ارزشی ندارد نظر عامی هیچ ارزش علمی ندارد در شبهات حکمیه در حکم نظر او صفات او قطع باشد ظن باشد اینها هیچ ارزش علمی ندارد و صحیحش هم همان است که باید مجتهد باشد .

علی ای حال من بعضی از نکات را عرض می کنم چون الان یک بحثی شده در این اصول ما طبعاً بعد از نائینی هم یک عده به این طرف رفتند یک عده به آن طرف رفتند خیلی اینجا قال و من قال راه انداختند احتیاج به این قال و من قال ندارد شیخ حالا یا از قلم شیخ افتاده حالا ما نمی دانیم چون مرحوم شیخ وقتی رسائل نوشتند ۴۸ - ۴۷ سال عمرشان بود بعد ها هم قسمتی از کتاب را تصحیح کردند .

من عرض کردم نسخه ای که درآمد از وسائل که منحصر به فرد است تصحیحات شیخ در حاشیه آمده یک جایی یک صفحه را کامل ایشان خط زده به هر حال فعلاً وارد این بحث نمی خواهم بشود و ظاهراً از قلم شیخ افتاده به هر حال این موضوعی است که اینها اصل لفظی را این که ایشان می گوید يقتضیه الاصل اللفظی نکته اش این است یعنی خیال نکنید مرحوم نائینی همین طور چون اصل لفظی را از باب حجیت ظهورات از دلیل ظنی می دانند اگر قطع پیدا شد که حجت ذاتی این ها را نوشته ایشان ، نوشته های ایشان را دارم خدمتان عرض می کنم اگر قطع پیدا شد تعبدی توصلی که خوب قطع پیدا شد دیگر بحث نمی کند اگر قطع پیدا نشد اصل اول اصل لفظی را می گویند چرا چون اصل لفظی را ظن معتبر می دانند عرض کردم این تسلسلش این طور است قطع ، ظن معتبر ، اصل عملی ، در اصل عملی هم اصل محرز در احکام .

مثلا خود اخباری ها یکی از اشکالات اخباری ها این است که استصحاب در احکام حجت نیست ما هم گفتیم حجت نیست آقای خوئی هم قبول کردند حجت نیست البته با یک تفسیری به خاطر تعارض ادله تعارض استصحابین ، اخباری ها اصلا مدعی هستند روایاتی که در باب شبهات حکمیه ، البته این درست است این مطلب ایشان کل روایاتی که شیخ نقل کرده یا بعد از شیخ در استصحاب وارد کردند دوازده تا دلیل یا پانزده تا دلیل حالا چون اختلاف در عددش هست تمام این روایات در شبهات موضوعیه است روایاتی که در باب استصحاب آوردند کلا در شبهات موضوعیه است به هر حال در شبهات حکمیه قبول نکردند .

یعنی عبارة اخرى قبول نکردند استصحاب یکی از مصادر تشریع باشد دقت می کنید ؟ چون مصادر تشریع غیر از طرق اثبات شریعت است مصادر تشریع کتاب هست سنت هست به قول آقایان عقل هست ، اجماع هست اجماع نزد اهل سنت . یکی از مصادر تشریع راهم استصحاب می دانند و استصحاب غیر از استحسان است ، یکی هم استحسان می دانند ، البته اختلاف دارند ابو حنیفه گفته نیست شافعی گفته هست استحسان دارند . این را خوب دقت بکنید .

بعد از او به اصل غیر محرز می رسد در اصل غیر محرز مواردی احتیاط است مواردی برائت است ، دیگر اینجا عمل اجتهاد تمام می شود به اصل غیر محرز که رسیدیم به اصطلاح آخر اصول است آخر عملیه است ، کیفیت استنباط الان از زمان شیخ به بعد اگر می خواهیم وارد بشویم نحوه اش این طوری است . لذا ایشان فرمودند اصل لفظی را اول می بینیم بعد هم اصل عملی روشن شد عبارت ایشان مراد ایشان؟ بعد ایشان می فرماید ما اول متعرض اصل عملی می شویم بعد وارد اصل لفظی می شویم چون اصل عملی عرض کردم معروف تر به نزاع بین علمای اصول اصل عملی است معروف تر اصل عملی است و معروف تر بین علمای اصول چه در میان اهل سنت چه شیعه معروف تر اصالة البرائة عن التعبدية ، لکن صاحب کفایه اصالة الاحتیاط قبول کرده اصل اولی را تعبدی قرار داده لکن مشهورتر تعبدی است ، اصالة التوصلية معذرت می خواهم ، اصل اولی در شک بین دو تا .

بعد مرحوم نائینی می فرمایند که ما مقدماتی را ذکر می کنیم ، مطلب اول معنای تعبدی و توصلی چیست عرض کردم این معنا از قرن اول هم مورد بحث شده یکی از تفسیرهای معروف است دیگر حالا نزد اهل کوفه خیلی دلم نمی خواهد اسم علمایشان برده بشود تعبدی آن چیزی را گفتند که معقول المعنا نباشد این طوری تفسیر کردند توصلی آن چیزی که معقول المعنا باشد مثلا در باب طهارات ثلاث وضوء و غسل را توصلی گرفتند ، وضوء و غسل چون معقول المعناء است دستش را می شوید بدنش را می شوید . اما تیمم را تعبدی گرفتند چون



اصلا دست به خاک بزنند به سرش بزند معنای خاصی ندارد ، اگر چیزی معنایش معقول نبود یعنی نکته‌ی خاصی ندارد باید تعبد خاص باشد آدم به خاک دست بزند به صورتش بزند این نکته‌ای ندارد اما بشوید بدنش را چرا خوب نکته دارد بدنش تمیز می‌شود .

یکی از حضار : فارقت نیت است .

آیت الله مددی : خوب دیگر حالا آن بحث است ، بحث نیت را عرض می‌کنیم .

یکی از حضار : به خاک دست بزند کثیف هم می‌شود طهارتش برعکس می‌شود .

آیت الله مددی : خیلی خوب حالا صعبدا طیا خود قرآن جوابش را داده فتمموا اشکال وارد نکنید ، فتمموا صعبدا طیا ، طیب باشد کثیف نمی‌شود ان شاء الله .

عرض کنم به اینکه پس اصل اولی روشن شد این معنا ، ببینید این معنا یک ریشه‌ای دارد در روایات ، روایات نیت این که ایشان اشاره کرد این ریشه در آنجا هم دارد انما الاعمال بالنیات عرض کردیم بحث معروفی راجع به این حدیث اهل سنت دارد جزو حدیث عده‌ای متواتر بودند لکن نه تواتر نیست در حدیث لا عمل الا بنية انما الاعمال بالنیات نزد ما به سند معتبری وجود ندارد دیگر من وارد بحث‌های سندی و رجالی اش نشوم اجمال کار اصلا صحیح بخاری اولین حدیثش همین است ، صحیح بخاری مقدمه ندارد ، صحیح مسلم مقدمه‌ی طولانی دارد نمی‌دانم ۳۰ صفحه است ۲۰ صفحه است خیلی قشنگ است مقدمه‌ی خیلی لطیفی است صحیح مسلم در باب حدیث دارد اما صحیح بخاری مقدمه ندارد همان بسم الله الرحمن الرحيم حدثنا فلان شروع می‌کند ، این حدیث را هم در کتب اهل سنت با این متن آن متن مسلم مسلمش از عمر است که در منبر گفت که سمعت رسول الله انما الاعمال بالنیات فمن كان هجرة آن وقت تفسیر هم کرده بعدش فمن كانت هجرة الى الله والى رسوله فهجرة الى الله والى رسوله فمن كانت هجرة لدنيا يطلبها الى آخره .

یعنی کسانی که در قبائل دور بودند مسلمان می‌شدند می‌آمدند مدینه ایشان پیغمبر می‌فرمود اگر آمدنشان به مدینه به دار الاسلام برای خدا باشد اجرشان نزد خداست به حسب نیتشان اگر آمدند مدینه پول دار بشوند ثروتی پیدا بکنند زنی بگیرند آنجا به آنها زن نمی‌دادند بیایند در مدینه مسلمان بشوند و زن مسلمان بگیرند این هجرتشان به حسب همین نیتی که کردند اگر رفته آنجا به خاطر دنیا نیتش عملش به خاطر این .

یعنی بعبارة اخرى عمل فی ذاته ابهام دارد آن که ابهام عمل را برمی‌دارد نیت است روشن شد ؟ انما الاعمال بالنیات خود عمل ، فرض کنید نشست اینجا برای درس این خود عمل ابهام دارد به چه نیتی آمده فرض کنید بنده آمدم شهریه بگیرم خوب مستحق شهریه باشم این



طبق آن نیت می شود دقت می فرمایید طبق نیت ، بعبارة اخرى ولذا معروف است بین علمای اسلام همین شده که اصولا در مصادر تشریع فعل رسول الله و قول رسول الله یک عبارت معروفی دارند که فعل ابهام دارد طبیعت فعل ابهام دارد .

و لذا در جاهایی که باید نکته ظریفی بیان بشود گفتند اکتفا به فعل نکنید مثال بارزش هم معاطات چون در بحث بیع در بحث عقود ما باید یک لفظی بیاوریم که صریحا همان عقد را دلالت بکند معاطات شما پول می گذارید نان برمی دارید این فعل ابهام دارد اصطلاحا اینطور شده اینهایی که معاطات را حجت نمی دانند نکته اش این است .

جاهایی که ما احتیاج داریم یک مطلبی دقیق گفته بشود شما پول بدهید بروید در خانه بنشینید حالا این اجاره است یا بیع است این روشن نیست ، لذا باید لفظی بیاورد صریح باشد که من فروختم یا اجاره دادم چون ابهام دارد فعل ذاتا ابهام دارد این حدیث منشاء شد به قول جلال سیوطی در کتب دیگرشان اشباح والنظائر ربع فقه خمس فقه در همین حدیث است انما الاعمال بالنیات ، ایشان یک قواعد فقهیه آورده که ربع فقه یا به قول بعضی ها خمس فقه روی اینها بنا شده یکی اش انما الاعمال ، این بعد تاثیر گذاشت در بحث تعبدی ، توصلی روشن شد ؟

لکن بعد اینها اضافه کردند تعبدی مثلا اگر سلام داد جواب بدهید ، دستتان را بشوید ، لباستان کثیف شد بشوید ، خوب این تعبدی نیست توصلی است ، چون واضح است انسان می شوید پاک می شود . اما اگر گفت لباس خونی بود به زمین بمالید پاک نشود خوب این غیر معقول است نه ، یک اصطلاحی بوده که معقول المعنا توصلی است غیر معقول المعنا توصلی است روشن شد ؟ حالا من کم کم می خواهم وارد بشوم بعضی از کلمات را نقل می کنم که تقریب به ذهن بشود .

ایشان می فرمایند در معنای تعبدی ، اما التعبدية

یکی از حضار : ... نیت دارد فارق بین شیعه که فارق نیت دارد

آیت الله مددی : نیست نه نیست ، عرض کردم از قدیم رفتیم تاریخ گفتیم

یکی از حضار : نه خوب به چه درد ما الان می خورد . و

آیت الله مددی : نه بدانید که این بحث الان مطرح شده و زوایای مختلف دارد تا رسیده به آن که ما داریم .

فهي عبارة عن الوظيفة التي شرعت لأجل أن يتعبد بها العبد لربه ويظهر عبوديته ومعلوم أن أهل كل نحلة لهم أفعال يظهر بها عبوديتهم. شاید مرحوم نائینی من چون پنج بحث کردم دیگر عرض کردم شاید این عبارت که می گوید هر نحله ای هر مذهبی یک اعمالی را به عنوان عبودیت شاید بشود این طور گفت ناظر باشد به آن بحث اولی که عرض کردم یعنی این معنا در عرف عام هست غیر از لغت غیر از شریعت .

اصولا در عرف عام یعنی ما بشر را که نگاه می کنیم این مطلب هست و آن مطلب شرحش این است حالا ایشان نوشته يظهر عبوديتهم من یک شرحی عرض می کنم چون وقت هم گذشته سریع عرض می کنم . ببینید اصولا ما افعالی را که انجام می دهیم روی یک محور معینی است اگر محور خودمان باشیم برای خودمان است غذای خوریم سیر بشویم اگر محور ، محور دیگری باشد ، اگر مثل خودمان باشد مثلا زحمت بکشم پولی در بیاورم که برادرم سیر بشود پسر سیر بشود مثلا بچه ام یا مثلا به محتاجی کمک بشود این محور من نیستم محور کسی دیگری است این هم در زندگی ما هست در زندگی بشر کلا هست .

آن وقت در زندگی بشر چیز دیگری ملاحظه کردند گاهی کاری را انجام می دهد محوری که مقام برتر است برتر از طبیعت است برتر از عالم طبیعت است یک مقام مقدسی است یک مقامی است که دارای قداست است این اسمش عبودیت است ، یعنی این کار را برای یک امری که بالاست قرار می دهند نه ، فرض کنید برای کعبه و لذا عرض کردم کلمه ی مکه در اصل بکتو بگویند در آن لغت کذایش به معنای قربانگاه است اصلا قربانی ها را در مکه می کردند بعد منی اضافه شد و الا اصل قربانی در اعمال حج در بین مشرکین قبل از اسلام مکه بود خود مکه ، مکه به معنای محرقه یعنی جایی که می سوزانند ، قربانی ها را می سوزانند لذا در شریعت ما آمد که نسوزانید خودتان بخورید به دیگران بدهید فکلوا منها واطعموا البائس چرا این قربانی را می سوزانید ؟

خود کلمه ی مکه در اصل به معنای محرقه یعنی محلی که آتش بزنند گوسفند را ، چرا چون فکر می کرد الان از دست او خارج شد این برای مقام بالاست برای کعبه است این در میان ، این مطلب که ایشان گفت یک مطلبی است که من عرض کردم البته ایشان تصریح ندارد می خواهد این مطلب . مثلا در مقابل خورشید چون خورشید را یک مقام مقدس می دیدند در مقابل ماه در مقابل کاهن در مقابل ساحر یعنی اگر عملی برای ذات خودشان نشد از محوریت خودشان خارج شد این دو جور دارد یک جور صفت تقدس ندارد برای رفیقش ، یک جور صفت تقدس دارد این یک طبیعتی بوده که در طبیعت انسان ها بوده است .

ادعا می کنند قدیمی ترین قبرهایی که پیدا کردند برای ده هزار بیست هزار سال قبل ، قبل از تاریخ یک آثار دینی در قبور وجود دارد یعنی یک علائم دینی و لذا بعضی ها می گویند این تعریف منطقی که الانسان حیوان ناطق درست نیست الانسان حیوان دین تنها حیوانی است که دین دارد یعنی هر چه مظاهر تاریخی را نگاه کردند دیدند دین در زندگی بشر نقش داشته این اهل کل نحلة که مرحوم نائینی فرمودند در حقیقت این یک معنایی است که انسان یک عملی را انجام بدهد محوریت ذات خودش یا چیزهایی که مثلا مخصوص است اینها نباشد محوریتش بر یک امر مقدس باشد ، این یک امر بشری است مرحوم نائینی من امر اول گفتم عرفی ایشان نگفت همان بندگی ، این می خورد به این مطلب که قبل از این که به لغت بیاید این یک حالتی بوده در بشر کلا بشر دیدند حتی قبل از

چون تاریخ بشر کتابت حدود تقریبا هفت هزار و خورده ای سال ، هشت هزار سال است قبل از آن را قبل از تاریخ می گویند حتی بشر قبل از تاریخ قبوری که پیدا کردند آثار قداست ، یک چیزی علامتی در قبر هست که به عنوان رمز است به عنوان مقدس است امر مقدسی است ، یعنی بشر در زندگی خودش همیشه این حالت را داشته که یک کاری را انجام بدهد با محوریت امر مقدس به این اصطلاحا می گویند عبادت .

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين